

ترجمه و شرح قصیده دعبل خزاعی در مدح حضرت رضا (ع)

بطوری که نوشته اند وقتی دعبل خزاعی در خراسان به زیارت حضرت رضا (ع) نایل آمد اشعاری در مدح آن حضرت سرود و خلعتی فاخر و چند هزار درهم صلّه گرفت . امام همام به او لقب دعبل - که در عربی به معنی شتر کهن سال است - عطا فرمودند .

تفصیل مطلب و شرح حال دعبل در بسیاری از کتابها و مآخذ معتبر ذکر شده است و خوانندگان علاقه مندمی توانند به دائرة المعارف اسلام و ترجمه عربی کتاب بروکلمن «تاریخ الادب العربی» و از مآخذ شرقی به کشف الظنون ووفیات الاعیان و اغانی مراجعه کنند .

آقای ابوالقاسم حبیب الهی (نوید) دانشیار محترم دانشکده - ادبیات مشهد نیز مقاله ای دارند تحت عنوان «دعبل خزاعی مداح اهل بیت (ع)» که در شماره چهارم نامه آستان قدس چاپ شده است .

ظاهراً دیوان کامل دعبل در دست نیست (دائرة المعارف اسلام) ولی اشعاری که در مدح حضرت رضا (ع) و خاندان عصمت و طهارت سروده از دیرباز نقل شده و مایه تمتع و استفاده بزرگان دین و ارباب ادب بوده است .

مرحوم مجلسی عالم بزرگ شیعه قصیده تائیه دعبل را که در مدح حضرت رضا (ع) است به فارسی ترجمه و شرح کرده است و دونسخه از این شرح در کتابخانه آستان قدس محفوظ است . این دو نسخه در جلد سوم (شماره ۱۲ ادبیات) و در جلد هفتم (شماره ۶۸۶ ادبیات) معرفی شده و نسخه اولی که اقدم و واضح است در ۱۱۲۳ کتابت و بوسیله شخصی به نام حاج سید محمد در سال ۱۳۰۹ ه . قمری وقف شده است . این نسخه ۳۴ ورق ۱۵ سطری به ابعاد ۱۸/۵ در ۱۲/۵ سانتی متر دارد و مشتمل است بر دیباچه (۱ آ) ، مقدمه ای در « بیان نسب و برخی از احوال دعبل» (۲ ب) و فصلی « در بیان سندهای اخبار متعدده» (۳ آ) که از ابن بابویه و شیخ طوسی و کشی

وابن طلحه مالکی روایاتی دال بر صحت انتساب این قصیده به دعبل ذکر شده است .

هیئت تحریریه نامه آستان قدس مناسب دانست متن و شرح یا ترجمه قصیده دعبل را به دوستان دربار ولایت مدار رضوی تقدیم کند باشد که مورد پسند افتد و خدمتی بشود .

در رسم الخط نسخه تقریباً تغییری داده نشد و سعی گردید حتی الامکان متن همان طور که نوشته شده است در دسترس خوانندگان محترم گذاشته شود .

ت - ب

اول قصیده اینست :

تجاوبن بالاد نان و الزفرات نوائج عجم للفظ والنقطات (۲۹)
چون میان شعرا متعارف است که در اول قصاید شعری چند مناسب در عشق و شوق یا در سوز و گداز و یا در شکایت روزگار میگویند و بعد از آن بر سر هر مطلب میایند این ابیات را در صدر قصیده ایراد نموده است. و دین صدای حزین است و زفره آه درد آمیز است و نوائج جمع نائحه است یعنی زنان نوحه کننده و کلام اعجم کلامه را میگویند که از آن معنی مفهوم نشود، یعنی جواب یکدیگر گفتند و صدا بلند کردند. و ناله‌های (ناله‌های) سوزناک و آه‌های درد ناک نوحه کننده چند که لفظ و سخن ایشان فهمیده نمیشد مراد خوانندگی مرغانست که عشاق و ارباب آندوه را بوجد می‌آورند . ع
بخیرن بالانفاس من سرانفس اساری هویات و اخرات
یعنی میدادند بنفسهای خود از راز نهان جانی چند که اسیر عشق و هوا گردیده‌اند بعضی از عشاق گذشته‌اند و بعضی آینده .

فاصعدن او اسفضن حتی تفوضت صفوف الدجا بالفجر منهزمات
یعنی آن مرغان نوحه (۹ ب) کننده گاه بجانب پستی پرواز کردند تا آنکه شکسته و پراکنده شدند لشکرهای تاریکی شب از هجوم عساکر روشنایی صبح گریزندگان . ع

علی العرصات الخالیات من المها سلام شج صب علی العرصات
مها جمع مهاتست و مهاته گاو گوهی است و گاهی باعتبار خوش‌چشمی و وحشی بودن تشبیه میکنند معشوق را بآن و شاید اینجا اینمعنی مراد باشد . و شجی بمعنی حزین است و صب بمعنی بسیار مشتاقست. یعنی باد بر آن عرصهای خالی از معشوق من که در زمان

سابق در آنجا بوده اند سلام اندوهناك كه مشتاق است و محزونست بر خالی بودن آن عرصها
از معشوق من . ع

فقهی بها خضر المواهد مالفا من العطرات البیض والخفرات
یعنی دیده ام و بخاطر دارم وقتی را که آن عرصهای معشوق من مکانها و بقعهای (بقعه های)
آنها سبز و خرم و محل الفت بود بسبب دلربایان خوشبویان سفید رویان با نهایت شرم و
حیا که در آن زمینها بودند .

لبالی یعدین الوصال علی القلی و تعدی تدایینا علی القریات
یعنی آنچه بخاطر دارم در شبی چند بود که آن شبها (۱۰ آ) با آن معشوقان
یاری میکردند وصال محبوب را بردشمنی و هجران و یاری میکردند نزدیکی محبوب را
بردوری هجران . ع

واذ هن یلحظن العیون سوافراً ویسترن بالایدی علی الوجوات
یعنی و در هنگامی که معشوقان از زیر چشم نظر میکردند بسوی دیدهای (دیده های) نظاره و
تماشا کنندگان با روهای گشوده بی حجاب و از روی حیا گونه های (= گونه های) خود را
میپوشانیدند بدستهای خود .

و اذکل یوم لی بلحظی نشوة بیبت بها قلبی علی نشوات
یعنی و در روزگاری که در هر روز آن به مشاهده جمال دلبران برای من نشاء بهم
میرسد که دلم شبهای بسیار آن نشاء بسر میآورد و چون از تغزل فارغ شد بر سر مطلب
آمد و گفت . ع

فکم حسرات هاجها بمحسر انانی و قوفی یوم الجمع من عرفات
یعنی پس چه حسرتها و اندوهها که از برای من بهیجان آمد در وادی محشر که
منتهای منی است از جانب مشعر الحرام بسبب اجتماعی که مردم در روز عرفه در عرفات
کردند و امام زمان در میان ایشان نبود یا بود و مغلوب دشمنان بود . ع

الم تر لایام (۱۰ ب) ماجر جورها علی الناس من نقض و طول شتات
یعنی آیا نمیبینی (نمی بینی) روزگار را که جنایتها کرد جور و ظلم آن بر مردم
از همزدن عهدها که در باب امامت ائمه علیهم السلام از ایشان گرفته شده بود و بطول
انجامیدن پراکندگی مردم و احوال ایشان . ع

و من دول المستهزین و من عدا بهم طالباً للنور فی الظلمات
یعنی و از دولتهای خلفای جور که بشرح و دین و ائمه مسلمانان سخریه و استهزا
مینمایند یا بخواش نفس خود عمل مینمایند و از گمراهی آنجماعت که طلب مینمایند

بسبب متابعت آن خلیفهای (خلیفه های) ناحق نور هدایت را در تاریکی جهالت و ضلالت . ع

فکیف وانى بطالب زلفه الى الله بعد الصوم و الصلوات
سوى حب ابناء النبي ورهطه و بغض بنى الزرقاء و العبلات

یعنی پس چگونه و کجا بهم میرسد طلب کردن امری که موجب قرب باشد بسوی حق تعالی بعد از روزه و نمازها بغیر دوستی فرزندان پیغمبر و خویشان نزدیک اودشمنی فرزندان ازرق کبود چشم و فرزندان امیه که ایشانرا عبلات میگفتند و اول اشاره است (۱۱ آ) باولاد مروان که سالها در میان بنی امیه پادشاهی کردند بجور و ستم زیرا که مروان مادرش زن زنا کار مشهوری بود چنانچه ابن جوزی از محدثان اهل سنت روایت کرده است که روزی میان حضرت امام حسین صلوات الله علیه و مروان نزاعی شد حضرت باو گفت ای پسر زن ازرق میشوم زنا کار که در بازار عکاظ که از بازارهای مشهور عرب بود می نشست . ودویم اشاره است بجمیع سلسله میشومه بنی امیه که حق تعالی در قرآن مجید ایشانرا شجره ملعونه نامیده است و در مدت هزار ماه غضب خلافت ائمه حق کردند و اول ایشان معاویه بود و آخر ایشان مروان حمار و بنی مروان نیز از جمله ایشان بود . ع

مهم است که بدانند مدوسه قبضه نسیم

وهند وما ادت سمیه و ابنها اولوا الکفر فی الاسلام و الفجرات

یعنی بغض و عداوت هند جگر خوار که مادر معاویه بود و آنچه حاصل و صادر شد از سمیه و پسراو که زیاد باشد و ایشان صاحبان کفر و فجورها بودند در اسلام و بدانکه سمیه مادر زیاد از زناکاران مشهور بود و باین سبب پدر (۱۱ ب) زیاد معلوم نبود و او را زیاد بن ابیه میگفتند یعنی زیاد پسر پدرش و چون زیاد و معاویه در عداوت حضرت امیرالمومنین (ع) بایکدیگر شریک بودند معاویه زیاد را بخود ملحق کرد و گفت برادر اوست زیرا که تا چنین نسبتهای کثیف نباشد آن اعمال قبیحه از کسی صادر نمیکرد . و عبیدالله پسر زیاد نیز جرات بر قتل سیدالشهداء و جگر گوشه رسول خدا و سایر نفوس مقدسه و سفک دماء محترمه و اعمال قبیحه (در حاشیه : شنیعه) دیگر نمود لعنة الله علیهم اجمعین . ع

و هم نقضوا عهد الكتاب و فرضه و محکمه با نزور و الشبهات

یعنی ایشان نقض کردند و شکستند عهد و واجبی را که در آیات محکمه واضح الدلالات قرآن مجید برایشان لازم شده بود که آن خلافت و امامت ائمه حق علیهم السلام است بیبهتانها که بر پیغمبر (ص) بستند و احادیث دروغ که بر آنحضرت افترا کردند و شبههای (شبهه های) باطل واهی (۱۲ آ) که برای مردم ظاهر ساختند . ع

و لا (بدل : لم) تک الامحنة کشفتمهم بدعوی ضلال من هن وهنات

یعنی نبود غصب کردن آن ملائین خلافت امیرالمومنین (ع) را با آن وضوح و ظهور مگر امتحانی از خدا که کفر آن منافقان را ظاهر گردانید و کینه‌های (کینه‌های) دیرینه ایشان را رسوا کرد بدعوای گمراهی که کردند بسبب غرضهای باطل و نفاقهای پنهان و کینه‌های (کینه‌های) دیرینه . ع

تراث بلا قریبی و ملک بلاهدی و حکم بلاشوری بغیر هداة

یعنی آن گمراهی میراثی بود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بردند بدون قرابت و خویشی و پادشاهی و خلافتی بود که متصرف شدند بی هدایت و دانائی و حکمی بود که در میان مسلمانان جاری ساختند بدون مشورة باهادیان و راهنمایان دین . ع

زرا با ارتنا خضرة الافق حمرة و ردت اجاجاً طعم کل فرات

یعنی اینها مصیبتی چند است که نمود بجای سبزی افق آسمانرا بسرخ و گردانید در کام مامزه هر آب شیرین را شور و تلخ اشاره (۲ ب) است با آنچه مشهور است میان عرب و عجم که کسی که بروغم و الم غالب شد دنیا در نظر او تیره و متغیر مینماید و در کام او لذتها ناگوار میشود و ممکن است اشاره باشد باحادثی که وارد شده است که زیادتى سرخی افق مشرق و مغرب بعد از شهادت حضرت امام حسین صلوات الله علیه بهم رسید و چون غصب حق امیرالمومنین علیه السلام شد آب آسمان برطرف شد و ابرها آب شور از دریا بر میدارند و در زمان حضرت صاحب الامر علیه السلام که حق بصاحبش بر میگردد و آب شیرین از آسمان میبارد و برکنهای زمین مضاعف میگردد . ع

وما سهلت تلك المذاهب فيهم على الناس الا بيعة الفلتات

یعنی و آسان نکرد این مذاهبها و بدعتها را که در میان ایشان بهم رسیده است بر مردم مگر بیعت باطلی که بی تامل و تدبیر با ابوبکر کردند و آن چسبیدند و گفتند ما بیعت را بهم نمیتوانیم زد و آن بیعت را اجماع نام کردند و در نظر مردم مشتبه گردانیدند با آنکه در اول حال اکثر مهاجران و انصار بیعت نکردند و احدی از بنی هاشم بیعت (۱۳ آ) نکرد و چون منافقان را بطمع اموال و مناصب با خود یار کردند و بجزبر و عنف مردم را به بیعت می بردند و ریسمانها در گردن ایشان کرده میکشیدند و شمشیرها بر بالای سرایشان بود که بیعت میکردند و چنین خلافت و بیعتی را اجماع نامیده و حجت خلافت خود ساختند . و تفصیل این سخنان انشاء الله در کتاب حیوة القلوب مذکور خواهد شد . ع

و ما قيل اصحاب السقيفة جهرة و بدعوى تراث في الضلال بنات

یعنی نبود گفتار (۱۳ ب) آنها که در سقیفة بنی ساعده گفتند با آواز بلند در وقتی که معارضه با انصار میکردند که دعوی میراث حضرت رسول (ص) کردند بسبب گمراهی

و گفتند ما خویشان آنحضرتیم (آن حضرتیم) بلند مرتبه یعنی آنسخن (آن سخن) فایده بایشان نمیبخشید و این اشاره است بآنکه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مکرر در نظم و نثر میفرمودند که حجتی که قریش بر انصار تمام کردند که ما خویشان پیغمبریم و احقیم بخلاف آنحضرت همان حجت رامن بر ایشان دارم که شما از قبیلۀ آنحضرتید دعوی حقیقت می کنید من که پسر عم و داماد اویم چون اولی و احق نباشم قطع نظر از نص روز غدیر و غیر آن و افضل بودن در جمیع کمالات . ع

ولو قلدوا الموصی الیه امورها لزمت بمامون علی العثرات

یعنی اگر این امت بیشرم میگذاشتند امور خود را بان کسی که حضرت رسول (ص) او را وصی خود گردانید و سفارش امت را باو کرد هر آینه چسبانیده بودند و تفویض کرده بودند بکسی که ایمن بودند از آنکه از او خطایی و لغزشی واقع شود یعنی برحق علی بن ابی طالب صلوات الله علیه . ع

اخی خاتم الرسل المصطفی (در حاشیه: المصطفی) من القدی (۲۱۴) و مفترس الابطال فی الغمرات
یعنی آن مامون برادر آخر پیغمبران بود و پاکیزه بود از هر بدی که بخاطر خلدو درنده شجاعان بود در جنگهای عظیم . ع

فان جحدوا کان الغدیر شهیده و بدر و احد شامخ الهضبات

یعنی پس اگر انکار کنند خلافت و استحقاق امامت او را نص روز غدیر که در عالم مشهور است گواه اوست و جوابهای او در جنگ بدر و احد که کوههای بلند دارد شاهد استحقاق خلافت اوست . ع

وای من القران تنلی بفضله و ایناره بالقوت فی اللزبات

یعنی و گواهی میدهد بر خلافت او آیه چند از قرآن که مردم می خوانند و دلالت میکند بر فضیلت او و اختیار کردن او مساکین را بقوت خود. و شدتها و تنگیها و قحطها اشاره است بقصه نزول سوره کریمه هل اتی و غیر آن از صدقات آنحضرت که عامه و خاصه روایت کرده اند . ع

و عز جلال ادرکنه بسبقها مناقب کانت فیه مؤتفات

یعنی و بزرگواری جلال و عظمتی که دریافته است آنرا بسبب سبقت گرفتن بسوی منقبتی چند که در آنحضرت بود و دیگری پیش [از] او آنها را دریافته بود . ع

مناقب (۱۴ب) لم تدرک بکید و لم تنل بشيء سوی حد القنا الذریات

یعنی آنچه مذکور شد منقبتی چند است که نمیتوان یافت آنها را مگر پایمال و نمیتوان بآنها رسید بچیزی مگر بدم نیزهای (نیزه های) تند برنده یعنی از جمله منقبتهای آنحضرت شجاعت بی نهایت بود که اساس دین مبین بزور بازوی معجز نمای

آنحضرت شد و اکثر عداوت منافقان با آن جناب از آنجهت بود . ع

نجی لجبریل الامین و انتم عکوف علی العزی معا و منات

یعنی حضرت امیرالمومنین علیه السلام همراز جبرئیل امین بود زیرا که صدای وحی خدا که بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله نازل میشد او می شنید چنانکه خود فرموده در وقتی که شما ملازمت مینمودید بر سجده کردن و پرستیدن عزری و منات هر دو که دو بت بزرگ قریش بودند و این خطاب با کسی است که غصب خلافت آنحضرت کرد مانند ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه . ع

بکیت لرسم الدار من عرفات و اذريت دمع العين بالعبرات

این مطلع دویم این قصیده است یعنی گریستم برای آثار خانه خراب آل پینه‌بر که ایشانرا از آنجا دور کرده بودند و منافقان (۱۵ آ) جای ایشانرا غصب کرده بودند در عرفات و پاشیدم آب چشم خود را بگریه کردنها . ع

وبان عری صبری وهابیت صبابتی رسوم دیار قد عفت و عرات

یعنی و بریده شد حلهای (حله‌های) صبرمن و بهیجان آمد شوق بسبب نشانهای منزلهای و خانها (خانه‌ها) که اکثر آنها محو شده بود و چول* و ناهموار شده بودند . ع

مدارس آیات خلت من تلاوة و منزل وحی مقفر العرصات

یعنی و آن خانها (خانه‌ها) محل درس گفتن آیه چند بود که اهل بیت رسالت در آنها تفسیر آیات میفرمودند و اکنون بسبب چوله مخالفان خالی شده‌اند آنها از تلاوت قرآن چه جای تفسیر آن محل نزول وحی الهی بود و اکنون عرصهای آن از هدایت و عبادت خالی و ویران و پایان شده است . ع

لال رسول الله بالخيف من منی و بالبيت والتعريف والجمرات

یعنی آن خانها از آل رسول خدا بود صلوات علیهم در خیف یعنی مسجد منی و در خانه کعبه و در عرفات و در جمرات .

دیار لعبدالله بالخيف من منی ولسید الداعی الی الصلوات

دیار علی والحسین و جعفر (۱۵ ب) و حمزة والسجاد ذی الثقنات

یعنی خانها بود از عبدالله پدر حضرت رسول صلی الله علیه وآله در خیف منی و از سید و بزرگی که مردمرا خواند بسوی نمازها یعنی حضرت رسالت صلی الله علیه وآله و خانهای علی بن ابی طالب و حسین و جعفر طیار و حمزه سیدالشهدا و حضرت امام

* در زبان عامیانه مشهد، چوله یعنی کج و منحنی و درهم پیچیده - چولی غزک مترسکی است که درس مزارع و جالیزها برای ترسانیدن پرندگان نصب می کنند .

زین‌العابدین که بسیار سجده کننده بود و از بسیاری سجودپیشانی او پینها (پینه‌ها) * بهم رسیده بود مانند پینه زانو و سینه شتر و هر سال چندین مرتبه بمقراض میبردند آن پینها را .

دیوار لعبدالله والفضل صنوه نجی رسول الله فی الخلوآت
یعنی و خانها از عبدالله پسر عباس عموی پیغمبر و فضل برادر عبدالله که همراز حضرت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله در خلوتها و ظاهراً دعبل در اینجا تقیه از مامون کرده است که از اولاد عباس بود .

وسبطی رسول الله وابنی وصیه و وارث علم الله والحسنات
یعنی و خانهای دو فرزند زاده رسول خدا و دو پسر وصی او و وارث علم خدا و نیکبها و کمالات (۱۶ آ)

منازل وحی الله ينزل بینها علی احمد المذكور فی الصلوآت
یعنی آن خانها محل وحی خدا بود که وحی نازل میشد در میان آنها براحمد که مذکور میشود نام او در نمازها و بروایت دیگر در سینهها (سینه‌ها) . شعر:

منازل قوم یهتدی بهدایهم فیومن منهم زلة العثرات
یعنی و آنها منزلهای قومی بودند که هدایت می‌یافتند مردم بهدایت ایشان و ایمن بودند از آنکه از ایشان لغزشی واقمشود (= واقع شود) بسبب عصمت ایشان . ع

منازل جبریل الامین یحلها من الله بالتسلیم و البرکات
یعنی آن‌دیوار محل نزول جبرئیل بود که امین است بروحی خدا و حلول میکرد از آن (بدل = در آن) خانها از جانب حق تعالی بسلام کردن و برکتها . ع

منازل وحی الله و معدن علمه سمیل رشاد واضح الطرقات
یعنی آن خانها بودند محل نزول وحی خدا و معدن علم او و راه صلاحی که راههای آن ظاهر و واضح است .

منازل کانت للصلوة وللتقی وللصوم و التظهير والحسنات
(۱۶ ب) یعنی منزلی چند که بودند برای نماز و پرهیزکاری و از برای روزه و پاک‌گردانیدن خود از صفات ذمیمه و ارتکاب اموری که موجب ثواب و حسنه باشد . ع

منازل لاتییم یحل برربعها ولا ابن صهاک هاتک الحرمات
یعنی منزلی چند بود که نزول نکرد در ساحت آنها هتک‌کننده حرمت‌های اهل بیت رسالت علیهم‌السلام . و مترجم گوید که ممکن است که مراد بدیوار و منزلها خانه آبادهای رفیع و منازل امامت و خلافت باشد و (ظ : نه) خانهای ظاهری چنانکه در آیه کریمه

د فی بیوته اذن الله ، گفته‌اند و در کتاب حیوة القلوب بیان کرده‌ام .

دیار عفاها جور کل منابذ ولم تعف ثلاثا والسنوات

یعنی خانه چند است که اثر آنها را برطرف کرده است ستم هردشمنی که در مقام محاربه باشد و علانیه عداوت کند و محو و خراب نشده است از گذشتن روزها و سالهای بسیار و غرض آنست که بنای دولت ایشان مثل بناهای دیگر نیست (۱۷ آ) که بمرور ایام برطرف شود بلکه از جور ظالمان چند روزی پنهان شده است . ع

قفا نسال الدار التي خف اهلها متی عهدا بانصوم والصلوات

در میان عرب شایع است که خطاب عامرا (= عام را) بصیغه تنبیه میکنند و جهات آنرا در بحار الانوار ذکر کرده‌ام . یعنی بایستیدای برادران تا سؤال کنیم از خانه (ای) که اهلش سبک و کم شده‌اند چند گاه است که روزه‌ها و نمازها در آن بر طرف شده است غرض بیان آنست که سالهای بسیار است که از استیلاي مخالفان و مغلوب گردیدن اهل بیت علیهم‌السلام آثار دین اسلام و ایمان از میان مردم محو شده است و بدعتهای منافقان ظاهر گردیده است و بعوض عبادت و ورع و تقوی شرب خمر و لهو و لعب و قتل نفوس و نهب اموال شیعیان شایع شده است .

واین الاولی شطت بهم غربة النوی افانین فی الاقطار مفترقات

یعنی و کجایند آنها که دور گردانید ایشانرا غربت و مکان و دوری از جاهای خود پراکنده در اطراف عالم مانند شاخهای درخت که پراکنده شوند . ع

هم اهل (۱۷ ب) میراث النبی اذا اعتزوا و هم خیر سادات و خیر حماة

یعنی ایشانند اهل میراث پیغمبر هر گاه نسب خود را بیان کنند و ایشانند بهترین سروران و حمایت کنندگان امت در دنیا و آخرت . ع

اذا لم نناج الله فی صلواتنا باسمائهم لم یقبل الصلوات

یعنی هر گاه مناجات نکنیم با خدا در نمازهای خود بنامهای مبارک ایشان خدا قبول نمیکند نمازهای ما را . ع

مطاعیم فی الاعسار فی کل مشهد تقد شرفوا بالفضل والبرکات

یعنی بسیار طعام دهنده و ضیافت کننده‌اند در پریشانیها و قحطیها در هر محلی بتحقیق که شرف یافته‌اند بفضیلت بردیگران و ببرکتها و رحمتها و نعمتها که از ایشان بمردم رسیده است .

وما الناس الا غاصب و مکذب و مضطفن ذواحنة و ترات

یعنی و نیستند مردم یعنی منکران اهل بیت علیهم‌السلام مگر غصب کننده حق ایشان یا تکذیب کننده که ایشانرا بدروغ نسبت دهند یا کینه وری که (۱۸ آ) عداوت ایشانرا

در دل دارد و طلب کننده است خونها را که رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما در راه دین ریخته اند . ع

اذا ذکروا قتلی بیدر و خیبر و یوم حنین اسبلوا العبرات
یعنی هر گاه بیاد میآورند کشته شد [ه] های جنگ بدر و جنگ خیبر و جنگ حنین را که بر دست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شدند جاری میگردانند آب دید [ه] های خود را اما جنگ بدر و حنین را برای آنکه پدران و اقارب ایشان در آن دو جنگ بر دست آنحضرت کشته شدند . و اما جنگ خیبر بسبب آنکه دیگران گریختند و فتح بر دست آنحضرت جاری شد و اگر بجای خیبر، احد بود مناسب تر بود زیرا که در جنگ خیبر از قریش کسی کشته نشد مگر آنکه در ضمیر ذکروا منافقان اهل کتاب نیز داخل باشند . ع

فکیف یحبون النبی ورهطه و هم ترکوا احشائهم وغرات
پس چگونه دوست دارند حضرت رسول و خویشان و قبیله او را و حال از کشتن اقارب (حاشیه : و عشائر) ایشان پر شده است احشای اندرونهای آنها از کینه و عداوت . ع
نقد لاینوه فی (۱۸ ب) المقال واضمروا قلوباً علی الاحقاد منظویات
یعنی بتحقیق که در ظاهر با او نرمی و همواری میکردند در گفتگو و پنهان میکردند عداوت را در دلهایی که پپچیده شده بود بر کینه دیرینه . ع

فان لم یکن الا بقربی محمد فهاشم اولی من هن وهنات
یعنی اگر نبود خلافت مگر بقربت و خویش (ظ : خویشی) محمد چنانچه در روز سقیفه بر انصار حجت کردند و خلافت را از ایشان گرفتند پس بنی هاشم اولی و سزاوار خواهند بود بخلافت از جماعتی که خویشی دوری دارند و در نسب ایشان گفتگو نیز هست . ع
سقی الله قبراً فی المدینه غیثه فقد حل فیہ الامن بالبرکات
یعنی آب دهد خدا قبر را که در مدینه طیبه است بیاران رحمت خود یعنی بتحقیق که نازل شد (= نازل شد) در آن قبر، کسی که سبب ایمنی کافه خلایق است در دنیا و آخرت با برکتهای بسیار . ع

نبی الهدی صلی علیه و آله و سلم و بلغ عنا روحه التحفات
یعنی آن سبب ایمنی پیغمبر هدایت کننده است درود فرستد (۱۹ آ) بروپروردگار و مالک اختیار او و برساند خدا بروح مقدس او تحفها (= تحفهها) از درود و ثنا . ع
و صلی علیه الله ما ذر شارق و لاحت نجوم اللیل مبتدرات
یعنی و صلوات فرستد بروحق تعالی مادام که طلوع کند خورشید از افق و مادام که ظاهر شوند ستاره های شب مبادرت کنندگان طلوع آفتاب را . ع

افاطم لوخت الحسين مجدلا
 و قد مات عطشانا بشط فرات
 اذا للظمت الخد فاطم عنده
 واجريت انها را على الوجنا
 یعنی ای فاطمه اگر خیال کنی حسین را که بتیغ بیدریغ اعدا بر خاک کربلا افتاده
 در کنار شط فرات تشنه لب جان داده هر آینه طپانچه بر گونه کلگون خود خواهی
 زدن ای فاطمه و نهرها از آب دیده مجزون بر گونه‌های (= گونه‌های) کلگون خود
 جاری خواهی کرد . ع

افاطم قومی یابنة الخیر فاندی
 نجوم سموات بارض فلات
 یعنی ای فاطمه بر خیز ای دختر بهترین خالق خداوند و نوحه کن بر فرزندان خود که
 ستارها (= ستاره‌های) فلک امامت و رفعت (۱۹ ب) اند و در زمین بیابان چول بمذلت
 افتاده اند . ع

قبور بکوفان و اخری بطیبه
 و اخری بفتح نالها صلوات
 یعنی قبری چند در کوفه است و قبرهای دیگر در طیبه است یعنی در مدینه طیبه و
 قبرهای دیگر در فح مکه مشرفه است برسد باینها صلوات من . مترجم گوید که قبرهای
 کوفه که اشاره بضرایح مقدسه حضرت امیرالمومنین و حضرت امام حسین صلوات الله علیها
 و قبور شهدای کربلاست و بعضی از اولاد ائمه علیهم السلام که در کوفه و حوالی آن مدفونند
 و قبرهای مدینه اشاره است بمرقده منور حضرت سید انبیا ص و مضجع معبر فاطمه زهرا
 صلوات الله علیها و ضرایح مطهر ائمه بقیع سلام الله علیهم و سایر سادات عالی درجات که
 در آن بلده طیبه مدفونند . و فتح اسم موضعی است در نزدیک مکه معظمه که اطفال را از
 آنجا محرم میگردانند . و مجمل قصه فتح آنست که حسین پسر علی پسر حسین سیم بر حسن
 دوم پسر امام حسن مجتبی علیه السلام که مادر او زینب دختر عبدالله پسر حسن دوم بود
 در ایام خلافت موسی که ملقب بود بهادی و چهارم خلفای بنی عباس بود خروج کرد در
 ماه (۲۰ آ) ذی القعدة سال صد و شصت و نه از هجرت در مدینه و ابوالفرج اصفهانی
 در کتاب مقاتل الطالبیین روایت کرده است که سبب خروج حسین آن بود که هادی مردی
 شقی از اولاد عمر بن الخطاب را والی مدینه طیبه کرد و او کار را بر سادات مدینه بسیار
 تنگ کرد و اهانت و اذیت بسیار بایشان میرسانید چون او ایل آمدن حاجیان شد بمدینه
 هفتاد نفر از حاجیان داخل مدینه شدند و وسوسه کردند حسین و سایر سادات را که خروج
 کنید ما اعانت شما میکنیم . حسین اراده خروج و جمع کرد سادات را که از جمله آنها
 سه پسر عبدالله بن الحسن پسر امام حسن علیه السلام بودند که یکی یحیی نام داشت و
 دیگری سلیمان و سیم ادریس و عبدالله پسر حسن سیم که او را افطس میگفتند و ابراهیم
 پسر اسماعیل که او را طباطبا میگفتند و سادات طباطبا باو نسبت میرسانند و عمر پسر حسن

پسر علی پسر حسن سیم و عبدالله پسر اسحاق پسر ابراهیم پسر حسن دویم بودند و دوستان او آزاد کرد [ه]ها و آشنایان خود را جمع کردند پس بیست و شش نفر از فرزندان امیرالمومنین علیه السلام جمع شدند و ده نفر از حاجیان و جمعی از موالیان ! (۲۰ ب) و سایر مردم خروج کردند و چون مؤذن اذان صبحرا (صبح را) گفت داخل مسجد شدند و افطس بر منار بالا رفت و مؤذن را جبر کرد که « حی علی خیر العمل » در اذان گفت [والی] چون این صدا شنید گریخت و از مدینه بیرون رفت و حسین نماز صبحرا در مسجد با مردم کرد و کسی از اولاد ابوطالب تخلف ننمود از ایشان مگر حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه و حسن پسر جعفر پسر حسن سیم پسر حسین بر منبر برآمد و گفت بعد از حمد و ثنا منم فرزند رسول خدا و برآمده ام بر منبر رسول خدا و در حرم رسول خدا شما را دعوت میکنم که عمل کنید بسنت رسول خدا و مردم بعضی بیعت کردند درین حال حماد بربری که داروغه مدینه بود لشکری جمع کرد و بر در مسجد آمد و چون خواست از مرکب بزیر آید سید یحیی بن عبدالله شمشیری که داشت بر پیشانی او زد که زره و خود و کلاهش را برید و نصف سرش را پراند و آن معلون از اسب گردید و یحیی حمله کرد بر لشکرش و همه گریختند و در آنسال (= آن سال) مبرک ترک که از امرای خلیفه بود و بحج آمده بود چون داخل مدینه شد و خبر خروج حسین را شنید (۲۱ آ) پنهان کس بنزد او فرستاد که من نمیخواهم مبتلا بجنگ تو شوم و در خون سادات داخل شوم شب جمعی را بر سر لشکر من بفرست اگر چه ده نفر باشند که بهانه باشد برای من و من بگریزم . حسین چنین کرد او گریخت و بجانب مکه رفت . و کلیبی علیه الرحمه روایت کرده است که چون حسین خروج کرد و مدینه طیبه را متصرف شد فرستاد و حضرت امام موسی علیه السلام را تکلیف کرد که با او بیعت کند حضرت بنزد او رفت و فرمود که ای پسر عم مرا تکلیف بیعت مکن پسر عم تو محمد بن عبدالله بن الحسن پدرم حضرت امام جعفر علیه السلام را (= السلام را) جبر بر بیعت کرد و برو لازم شد که امری چند که نمیخواست بگوید گفت یعنی خبر داد بانکه او کشته خواهد شد و بچه نحو کشته خواهد شد و کی او را خواهد کشت. اگر مرا نیز تکلیف کنی آنچه میدانم خواهم گفت حسین گفت من از شما التماس کردم که اگر خواهید بیعت کنید من شما را جبر نمیکنم اختیار با شماست. چون بوداع حضرت امام موسی علیه السلام آمد حضرت فرمود که پسر عم بدانکه در این سفر کشته میشوی نیکو جنگ کن این گروه (۲۱ ب) فاسقی چندند که در ظاهر اظهار اسلام میکنند و در باطن مشرک و کافرند پس فرمود « انالله و انا الیه راجعون » من نیز مصیبت شما را ای گروه (در حاشیه : خویشان) از خدا می طلبم پس

حسین بیرون رفت و چنانچه حضرت فرمود او و اصحابش همه کشته شدند و صاحب مقاتل - الطالبین گفته است که حسین با سید نفر از سادات و موالی و غیر ایشان متوجه مکه معظمه شد و شخصی را در مدینه نایب خود کرد چون بفتح رسیدند لشکرهای هادی خلیفه با استقبال ایشان آمدند. در آن سال از بنی عباس بن محمد و سلیمان بن ابی جعفر و موسی بن عیسی بفتح آمده بودند و مبرک ترک و حسن حاجب و حسین بن یقطین نیز با ایشان ملحق شدند و ایشان با لشکرگران در برابر لشکر سید حسین ایستادند و روز هشتم ماه ذی الحججه در وقت نماز صبح پس اول [بر] حسین امان عرض کردند که ما شما را امان می دهیم و ضامن می شویم که خلیفه ضری بشما فرساند بلکه احسان کند بشما. سید حسین چون میدانست که بر امان ایشان (۲۲ آ) اعتمادی نمیتوان کرد و اگر دست یابند ایشانرا با قبح و جوه بقتل خواهند رسانید قبول نکرده قتال عظیم در میان ایشان واقع شد و پیوسته لشکر مخالفت صدای امان بلند میکردند و آن شیران بیشه جماعت قبول امان نکرده مردانه جنگ میکردند و با قلت عدد و عدم مدد جمع کثیر از آن اشقیار یا بجهنم فرستادند تا آنکه محمد بن سلیمان از عقب لشکر ایشان درآمد و اکثر لشکر حسین را بقتل رسانید تا آنکه حسین و سلیمان بن عبدالله بن الحسن و عبدالله بن اسحاق بن الحسن و حسن بن محمد با جماعت دیگر از سادات گرام شهید شدند و بعد از واقعه کربلا عظیمتر (عظیم تر) از جنگ فح واقع نشد. و چون آن لشکر شقاوت اثرسهای شهدا را نزد موسی و عباس آوردند جمع کثیر از سادات حسنی و حسینی در آن مجلس شوم حاضر بودند .

آندو از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که این سر حسین است فرمود بلی « انالله و انالیه راجعون » بخدا سوگند که از دنیا رفت مسلمان و صالح و بسیار روزه گیرنده و امر کننده بود به نیکیها و نهی کننده (۲۲ ب) بود از بدیها ، و در میان سادات حسینی مانند خود نداشت آن [ها] ساکت شدند و جواب نگفتند و چون اسیران سادات را بنزد هادی بردند امر کرد که همه را بقتل آورند و در همانروز [او] بجهنم واصل شد . و از جمعی روایت کرده اند که چون هنگام وفات سلیمان شد او را تلقین شهادتین میکردند و او شعری میخواند که مضمونش اینست کاشکی مادرم مرا نمی زاید و بجنگ حسین و اصحابش نمیرفتم و در مقاتل روایت کرده است که در شبی که سید حسین و اصحابش شهید شدند بر سر آبهای غطفان تا صبح آن قبیله نوحه جن را می شنیدند که اشعار می خوانند [ند] و بر ایشان نوحه و گریه میکردند. و ایضاً از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح از مرکب بزیر آمد و دو رکعت نماز کرد و گریست و فرمود جبرئیل نازل شد (= نازل شد) و گفت یکی از

فرزندان من در اینجا شهید خواهد شد و ثواب کسی که با او شهید شود دو برابر شهیدان دیگر است (۲۳ آ) و ایضاً روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز در فح فرود آمد و نماز کرد و فرمود که در اینجا مردی از اهل من کشته خواهد شد با گروهی که ارواح ایشان سبقت خواهند کرد بسوی بهشت. مترجم گوید که از این احادیث مستفاد میشود که حسین دعوی امامت نکرده باشد و از برای این خروج کرده باشد که نهی از منکر بکنند و اگر غالب شود حق را بامام زمان بدهد چنانچه احادیث در باب او در باب زید باین مضمون وارد شده است.

واخري بارض الجوزجان محلها وقبر بباخمری لندی الغربات

یعنی و قبر چند دیگر که زمین جوزجان خراسان محل آنهاست و در قبری که در باخمری است در غربت دور از دیار ایشان. و اول اشاره است بقتل یحیی پسر زید شهید که بعد از شهادت پدرش بخراسان رفت و در آنجا خروج کرد و در زمان ولید پلید از خلفای بنی امیه و در جوزجان او را شهید کردند و بردار کشیدند و بردار بود تا ابومسلم مروزی خروج کرد او را بزیر آورد و دفن کرد. و دویم اشاره است (۲۳ ب) بقتل ابراهیم پسر عبدالله ابن الحسن که بعد از کشته شدن برادرش محمد گریخت و بعراق رفت و در آنجا خروج کردند و مدتها حکومت کردند و آخر در باخرا که در شانزده فرسخی کوفه است کشته شد و در آنجا مدفون شد و تفصیل این قصها (= قصها) مناسب این ترجمه نیست و در حیوة القلوب انشاءالله مذکور خواهد شد.

وقبر ببغداد لئنفس زکیة تضمناها الرحمن فی الغرفات

یعنی و قبری که در بغداد است برای نفس پاکیزه که او را خداوند رحمان برحمت خود فرو گرفته است در غرفهای (= غرفه های) بهشت. و ابن بابویه رحمه الله علیه روایت کرده است که دعبل گفت چون باین موضوع قصیده رسیدم حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که می خواهی در این موضع دو بیت الحاق کنم که قصیده تو تمام شود گفتم بلی ای فرزند رسول خدا پس حضرت این دو بیت بعد را فرمود. ع

وقبر بطوس یالها من مصیبة الحت علی الاحشاء بالزفرات الی الحشر حتی یبعث الله قائماً یفرج عنا (۲۴ آ) الغم والکربات

یعنی و قبری که در طوس است چه عجب مصیبه است که پیوسته آتش حسرت در درون من افروزد ناله های (= ناله های) جانسوز تا روز حشر تا روزی که حق تعالی برانگیزد و ظاهر گرداند قایمی را که فرج میدهد و زایل میگرداند از ما غم را و کربتها و شدتها را. ع

علی بن موسی ارشد الله امره و صلی علیه افضل الصلوات

یعنی صاحب آن قبر علی پسر موسی خدا باصلاح آورد امر او را و درود فرستد
بر او بهترین درودها .

۳. بحاله مدرسه فیضیه قم

مترجم گوید ظاهراً همین دو بیت از حضرت امام رضا علیه السلام است و بیت سیم را
دعبل اضافه کرده است . بعد از آنکه حضرت آن دو بیت را اضافه نمود و بروایت ابن-
بابویه دعبل گفت یا ابن رسول الله آن قبری که در طوس خواهد بود قبر کیست حضرت
فرمود که قبر منست و منقضی نخواهد شد شیها و روزها تا آنکه بگردد شهر طوس محل
تردد شیعیان من و زایران من بدرستی که هر که در طوس و غربت من زیارت کند مرا با من
باشد در درجه من در روز قیامت و گناهاش (۲۴ ب) آمرزیده شود . ع

فاما المصیبات التي لت بالغا	مبا نفعها منی بکنه صفات
قبور ببطن النهر من جنب كربلا	معر سهم منا بشط فرات
توفوا عظاماً بالفرات فليتني	توفيت فيهم قبل وفات

یعنی پس اما آن مصیبتها که دل مرا سوخته و بدرد آورده است و چندانکه سعی
کنم وصف آنها چنانچه باید نمیتوانم کرد اندوه بر صاحبان چند قبری است که واقع اند
در نزدیک نهری که از پهلوی کربلا جاری است و در آخر شب اگر در آنجا نزول نمایند
وقت چاشت بنهر فرات میرسند . وفات یافتند و شهید شدند با لب تشنه در کنار فرات چه
بود اگر من در مصیبت ایشان پیش از وقت مردن میمردم . مترجم گوید که نهر فرات
نهر بزرگی است که در پنج فرسخی کربلای معلی میگردد و از آن نهری جدا کرده
بوده اند که بکربلا میآمده و بکوفه میرفته و آبادانی کوفه از آن نهر بوده و آن نهر بود
که بر روی حضرت امام حسین صلوات الله علیه بستند و (۲۵ آ) و اثر آن نهر نزدیک مرقد
منور حضرت عباس رضی الله عنه ظاهر است و عباس از آن نهر آب برداشته بود که برای
لب تشنگان اهل بیت علیهم السلام بیاورد او را در میان گرفته و در حوالی آن نهر او را
شهید کردند . لهذا دور از سایر شهدا در آنجا مدفون شده و ابن علقمی که وزیر مستعصم
و از علمای شیعه بود و او باعث برطرف شدن مستعصم شد که آخر خلفای اشقیای بنی عباس
است چون حدیثی شنیده بود که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چون بکربلا تشریف
آوردند و خطاب باین نهر کردند که تو را بر روی جدم امام حسین شهید بستند و توهنوز
جاری هستی و میایی باین سبب ابن علقمی سد آن نهر کرد و خراب کرد و آن باعث
خرابی شهر کوفه شد و باین سبب آن نهر مسمی شد بنهر علقمی زیرا که خراب کننده اش
او بود و غرض شاعر بیان زیادتی شاعت اعمال قبیحه آن کافرانست که با آنکه سید شهدا
و اهل او در پهلوی نهر کوچک و نزدیک نهر بزرگی بودند آب را از ایشان منع

کردند تا آنکه همه بالب تشنه شهید شدند. (۲۵ ب)

الى الله اشكولوعة عند ذكرهم سقمتى بكاس النكل والفظعات
یعنی بخدا شکایت میکنم سوختن دل خود را در وقتی که یاد میکنم ایشانرا که بمن
میاشاماند کاسهای ماتمزدگی و رسوایی را .

اخاف بان از دارهم فتشوقنى مصارعهم بالجزع و النخلات
یعنی میترسم از آنکه زیارت کنم ایشانرا پس بهیجان آورد خون مرا دیدن محل
شهادت ایشان و قبرهای ایشان که واقعد در میان وادی نخلستان .

تقسمهم ريب المنون فماترى لهم عقرة مغبة الحجرات
یعنی پراکنده کرده‌است ایشانرا حوادث روزگار پس نمیبینی (= نمی بینی) از
برای ایشان خانه و ساحه که مردم وارد شوند در حجرهای آن یا در جوانب آن . ع
خالا ان منهم بالمدینه عصبته مدنیبن انضاء من اللزبات
یعنی بغیر از آنکه جمعی از ایشان در مدینه مشرفه هستند بامذلت و خواری و مخافت
و لاغری از (۲۶ آ) محن شداید روزگار . ع

قلیلة زوار سوی ان زورا من الضبع والعقبان و النرحمات
یعنی کم کسی زیارت میکند قبور ایشانرا مگر آنکه زیارت کننده چند دارند در آن
یابانها از گفتارها و عتابها و هماها که در ویرانها می باشند .

لهم كل يوم تربة بمضاجع ثوت فی نواحی الارض مفترقات
یعنی از برای ایشان هر روز ترتیبی بهم میرسد در قبری چند که اقامت مینمایند در
نواحی زمین خدا از یکدیگر . ع

تنكب لاواء السنین جوارهم ولا تصليهم جمرة الجمرات
یعنی شدتها و بلاهای سالهای نزدیک آن صاحبان قبرها نمیکردد زیرا که در رحمت
و نعمت پروردگار خوداند از دنیا و اهل آن آسیبی بایشان نمیتواند رسید و حرارت
اخگرهای جهنم بایشان نمیرسد . ع

وقدكان منهم بالحجاز وارضها مغاوير نحارون فی الازمات
یعنی و بتحقیق که بودند از جمله آن سادات رفیع الدرجات گروهی در حجاز مکه
(۲۶ ب) و زمینهای حوالی آن بسیار غارت کنندگان دشمنان را و بسیار نحر کنندگان
شترانرا در قحط سالها . ع

حمى لم تزره المذنبات و اوجه تضىء لى الاستار و الظلمات
یعنی و ایشانرا بارگاه و حرم سرایی بود که زنان گناهکار بزیارت ایشان نمیتوانستند
رفت چه جای آنکه اهل آن گناهکار باشند و روی چند داشتند که روشنی می بخشید در

زیر پردها (پردهها) و تاریکیها .

اذا وردوا خیلا بسمرمن القنا
 مساعیر حرب اقمحوا الغمرات
 یعنی و هرگاه وارد می‌شدند بر لشکری سواران با نیزه‌های گندم گون افروزنده
 آتش حرب خود را بی‌باکانه داخل می‌کردند و می‌افکندند در دریا‌های جنگ . ع
 فان فخرها یوما اتوا بمحمد
 و جبریل والفرقان والسورات
 یعنی اگر فخر کنند روزی می‌آورند محمد ص را یعنی نسب خود را بآنحضرت
 ذکر میکنند و جبرئیل علیه‌السلام را و قرآن مجید را ذکر می‌کنند که برجد ایشان نازل
 شده اند و سوره‌های قرآنرا یاد می‌کنند که در شان ایشان فرود آمده است . ع
 وعدوا علیا ذالمناقب والعلی
 و فاطمة الزهراء خیر بنات
 یعنی و می‌شمارند علیرا (علی‌را) که صاحب منقبت‌های بی‌احصاست و صاحب رفعت
 و علاست و فاطمه منوره زهرا که بهترین دختران عالمیان است . ع

و حمزة والعباس ذالعدل والتقی
 و جعفرها الطیار فی الحجبات
 یعنی و می‌شمارند حمزه را و عباس را که صاحب عدالت و پرهیزگاری بود و جعفر
 ایشانرا که پروازکننده است در حجابهای عزت و شرف

اوئلك لاملقوح هند و حزبها
 سمیة من نوكی من قدرات
 یعنی آن بزرگواران که ذکر کردیم نه از زنان هند بهم رسیده‌اند مانند مویه
 و نه آن گروه (= آن گروه) و اشیاء هند مانند سمیه مادر زیاد از احمقان و صاحبان
 قدرات و نجاست در فعل و نسب . ع

ستسئل تیمم عنهم و عدیها
 و بیعتهم (۲۷) من افجر الفجرات
 هم منعوا الاباء عن اخذ حقهم
 و هم تركوا الابناء رهن شتات

یعنی زود باشد که در قیامت سؤال کنند که چرا ستم کردید بر اهل بیت و حق
 ایشانرا غصب کردید و بیعت ایشانرا که با ابوبکر کردند بدترین تبایح و گناهان بود و
 اتباع ایشان منع کردند پدرانرا از گرفتن حق خود و ایشان فرزندان بظلم و ستم در
 اطراف عالم متفرق کردند زیرا که اگر آنها غصب حق امیرالمومنین علیه‌السلام نمی‌کردند
 هرگز بنی‌امیه و بنی‌عباس بر اهل بیت رسول مسلط نمیشدند چنانچه یکی از اکابر گفته است
 بخدا سوگند که حضرت امام حسین علیه‌السلام شهد نشد مگر در روز بیعت سقیفه (درحاشیه
 حضرت باقر و صادق علیهما‌السلام بوده‌اند) . ع

و هم عدلوهما عن وصی محمد
 فبیعتهم جاءت علی القدرات
 و لیهم صنوا نبی محمد
 ابوالحسن الفراج للغمرات
 یعنی ایشان گردانیدند خلافت را از (۲۸ آ) وصی محمد ص پس بیعت ایشان

آمد برسبل مکرها و حیلها و امام ایشان برادر و همتای پینمبر است محمد و ابوالحسن
 است که فرج دهنده غمهای عظیم بود از حضرت رسول یا شکافنده لشکرهای انبوه بود . ع
 ملامك في آل النبي فانهم احبای ماداموا و اهل ثقات
 تخیر تهم رشداً لنفسی انهم في كل حال خيرة الخیرات
 یعنی دورمدارملاحت خود را از من در محبت آل پینمبر زیرا که ایشان دوستان منند
 و اهل اعتقاد منند اختیار کرده ام ایشانرا برای صلاح نفس خود زیرا که ایشان برهرحال
 برگزیده برگزیدگانند . ع

نبذت الیهم بالمودة صادقا وسلمت نفسی طائعا لولائی
 فیارب زدنی فی هوای بصیرة و زد حبهیم یارب فی حسنائی
 یعنی محبت خود بسوی ایشان افکنده ام از روی صدق و راستی و تسلیم کرده ام جان
 خود را بطوع و رغبت از برای والیان و امامان خود پس ای پروردگار من زیاد کن
 بینایی مرا در محبت ایشان و ثواب محبت ایشانرا زیادکن درحسنان من . (۲۸ ب)

سابکیم ما حج لله راکب وما ناح قمری علی الشجرات
 وانی لمولاهم و قال عدوهم وانی لمعزون بطول حیات
 یعنی بسی برایشان خواهم گریست مادام که حج کند از برای خدا سواره و مادام که ناله
 و نوحه کند قمری بر درختان و بدرستی که من دوست و معتقد ایشانم و دشمنم بادشمنان ایشان
 و بدرستی که من اندوهناکم از درازی عمر و زندگانی خود زیرا که ایشانرا در این احوال
 نمیتوان دید یا میخواهم جان خود را فدای ایشان گردانم .

بنفسی انتم من کهول و فتية ثقت عناء او الحمل دیات
 وللخیل لماقید الموت خطوها فاطلقتم منهن بالذربات
 یعنی جان خود را فدای شما میکنم ای پیران و جوانان اهل بیت رسالت برای آنکه
 یاری کنید مسلمانرا چنانچه عادت شماست از خلاص کردن اسیران که بجور و ستم ایشانرا
 اسیر کرده باشند یا دینی بر کسی لازم شده باشد و قادر بر ادای آن نباشد و شما متحمل دیت
 او (۲۹ آ) بشوید و او را آزاد کنید و از برای نجات دادن سواران چند که در مخمصه
 افتاده باشند و تن بمردن و کشته شدن داده باشند بحدی که گویا مرگ پای اسپان ایشانرا در بند
 و زنجیر کرده است که قدرت بر گریختن نداشته باشد و شما بندگان پای اسپان ایشان بردارید
 و از کشته شدن نجات بخشید بکار فرمودن تیرها و شمشیرهای تیز برنده .

احب قصی الرحم من اجل حبکم واهجر فیکم زوجتی و بنات
 یعنی دوست میدارم آنها که خویشان من نیستند یا خویشی دور دارند هرگاه
 دوست شما باشند و دوری میکنم از زن خود و دختران خود اگر از شیعه و موالی شما نباشند . ع

واکتهم حبیبکم مغافاة کاشح عنید لاهل الحق غیر مواتی
یعنی پنهان میکنم من محبت شما را از ترس دشمنی که پنهان میکند، دشمنی خود را و معاند
اهل حقیقت و موافق در مذهب نیست .

فیاعین بکیهم وجودی بعبرة فقدان للتسکاب والهملات
یعنی پس ای (۲۹ب) دیده گریه کن وجود و بخشش کن بآب دیدها (= دیدهها) پس
بنتحقیق که وقت آن شده است که فروریزی آب دیده را و نهرها را اشک جاری گردانی . ع

لقدخفت فی الدنیا وایام سعیها وانی لارجوا الامن بعد وفاتی
یعنی سوگند میخورم ببتحقیق که ترسان بودم از دشمنان در دنیا و روزهای سعی دنیا
بدرستی که امید میدارم که ایمن باشم ببرکت شفاعت پیشوایان دین از خوف عذاب الهی
بعد از وفات من . دعبل گفت چون این بیت را خواندم حضرت امام رضا علیه السلم فرمود
خدا ایمن گرداند تو را در روز ترس بزرگ یعنی روز قیامت . ع

الم ترانی مذ ثلثون حجة ارواح واغدوا دائم الحسرات
یعنی آیا نمی بینی که مدت سی سال است که بامداد و پسرین بر من میگذرد و پیوسته
در حسرتم از مظلوم بودن اهل بیت رسالت .

اری فیثهم فی غیرهم متقسما وایدیهم من فیثهم صفرات
یعنی هیبنم حقوق ایشانرا (۳۰آ) از خمس و غنائم و انفال و غیر آنها که مال امام و
اقارب اوست در میان غیر ایشان قسمت میشود و دستهای ایشان خالی و تهی است . دعبل گفت
چون این بیت را خواندم حضرت امام رضا علیه السلم گریست و فرمود که راست گفتی ای
خزاعی و گریستن آنحضرت از برای گمراهی خلق و تعطیل احکام الهی و پریشانی سادات
بود نه از برای دنیا جمیع دنیا نزد ایشان بقدر پر پشه اعتبار نداشت . ع

وکیف اداوی من جوی بی و الجوی و آلمیة اهل الکفر واللعنات
وآل زیاد فی القصور مصونة و آل رسول الله منهتکات
یعنی چگونه روا کنم از سوزش دلی که دارم و سوختن دل من از آنست که بنوامیبه
که اهل کفر و لعنتها بودند با آل زیاد در قصرهای مصون و محفوظ باشند و آل رسول خدا
را هتک حرمت نمایند و بر شتران سوار کرده اند شهر بشهر گردانند و این سوزش و اندوه
را بچه چیز دوا توان کرد .

سابقیهم ما ذرفی الافق شارق (۳۰ب) و نادى منادى النخیر بالصلوات
و ما طلعت شمس و جان غروبها و باللیل ابکیهم و بالغدوات

یعنی بعد ازین خواهم گریست همیشه مادام که طالع شود در افق آفتابى و مادام که
ندا کند منادى رسول یا منادى بسوى خیر بنمازها یعنی مادام که بانگ نماز گویند

و مادام که طلوع کند آفتاب یا نزدیک غروب آن شود و در شب خواهم گریست و در بامدادها . ع

دیار رسول الله اصبحن بلقعا
و آل رسول الله تدمی نحوهم
و آل زیاد تسکن الحجرات
و آل زیاد ربه الحجلات
و آل رسول الله یسبی حریمهم
و آل زیاد امنوا السربات

یعنی خانهای حضرت رسول ص خالی و ویران گردیده بود و آل زیاد در حجرهای خود بناز و نعمت ساکن بودند و آل رسول خون از گلوهای ایشان میریخت از قید و بند زنجیر و آل زیاد صاحبان حجله‌های (= حجله‌های) ناز بودند و آل حضرت رسالت حرمت ایشان را اسیر میکردند (آ ۳۱) و آل زیاد در رایها ایمن بودند.

إذا اویروا مدوا الی و انریهم
اکفا عن الاوتار منقبضات

یعنی هر گاه جنایتی یا قتلی بسر ایشان وارد میشد نمیتوانستند دعوی خون و دیه برایشان بکنند بلکه محتاج میشدند که دراز کنند بسوی ایشان از برای سؤال دستی‌چند که از طلب جنایت کوتاه و منقبض بود . دعبل گفت چون این بیت را خواندم حضرت دستهای مبارک خود را گردانید و گفت بلی والله کوتاه است دستهای ما از عوض گرفتن جنایتها که بر ما وارد میشود .

فلولا لئذی ارجوه فی الیوم اوغد
تقطع نفسی اثرهم حسرات

یعنی پس اگر نبود آنچه من امیدوارم آنرا که امروز واقع شود یا فردا پاره پاره میشد جان من از پی ایشان از جهت حسرتها . ع

خروج امام لامحالة خارج
یمیز فینا کل حق و باطل
یقوم علی اسم الله و البرکات
ویجزی علی النعماء و النقمات

یعنی آنچه امیدوارم بیرون (۳۱ ب) آمدن امامیست که البته بیرون آید و قیام نماید با امامت بنام خدا و یاری او با برکتهای بسیار و تمیز میدهد در میان ما و ظاهر میگرداند هر حق و باطلی را و جزا میدهد مرد مرا بر نعمتها و عقوبتها . و بروایت ابن بابویه دعبل گفت چون من این دوبیت را خواندم حضرت امام رضا صلوات الله علیه بسیار گریست پس [سر] بسوی من بلند کرد و گفت ای خزاعی روح القدس این دوبیت را بر زبان تو گفته است آیا میدانی کیست آن امام و کی قیام خواهد نمود گفتم نه ای مولای من مگر آنکه شنیده‌ام که امامی از میان شما خروج خواهد کرد و زهین را از فساد پاک خواهد کرد و پراز عدل خواهد نمود پس حضرت فرمود ای دعبل امام بعد از من محمد پسر منست و بعد از محمد پسر او علی امام است و بعد از علی پسر او حسن امام است و بعد از حسن پسر او حجت قایم امام است که در غیبت او انتظار خواهند کشید و چون ظاهر شود همه کس اطاعت او خواهند کرد

و اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یکروز البته حق تعالی آنروز را دراز گرداند (آ۳۲) تا آنحضرت بیرون آید و پیر کند زمین را از عدالت چنانچه پر از جور شده باشد و اما آنکه چه وقت بیرون میاید خبر دادن از وقت است و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرش از پدراناش از حضرت امیرالمومنین علیه السلام از حضرت رسول خدا ص پرسیدند که کی بیرون خواهد آمد قایم از فرزندان تو فرمود که مثل بیرون آمدن قیامت است که حق تعالی فرموده است که بغیر از خدا کسی نمیداند خصوص وقت آنرا و بناگاه خواهد آمد . ع

فیانفس طیبی ثم یانفس فابشری فغیر بعید کلما هوات
ولا تجزعی من مدة الجور انی اری قوتی قد اذنت بثبات

یعنی پس ای جان من خوش باش پس ای نفس شاد باش پس دور نیست هر چه البته آمد نیست و جزع مکن از طول مدت جور و مخالفان بدرستی که من میبینم قوت خود را که اعلام میکند و خبر میدهد که ثابت و باقی است و بروایت دیگر گویا می بینم که دولت مخالفان خبر میدهد به پراکندگی . ع

فان قرب (ب۳۲) الرحمن من تلک مدتی و اخر من عمری و وقت وفاتی
شفیت ولم اترك لنفسی غصه و رویت و منهم منصلی و قنات

یعنی اگر نزدیک گرداند رحمان اندولت مدت عمر مرا و تا خیر نماید از عمر من وقت وفات تشفی خاطر خود میکنم از ایشان از برای نفس خود غصه و اندوهی نمیگذارم و سیراب میگرددانم از خون ایشان شمشیر و نیزه خود را . ع

فانی من الرحمن ارجو بحبهم حیوة لدی الفردوس غیر بتات
عی الله ان یرتاح الخلق انه الی کل قوم دائم اللحظات

یعنی بدرستی که من از خداوند مهربان امیدوارم نسبت محبت ایشان زندگانی در بهشت فردوس را که منقطع نمیشود هرگز شاید حق تعالی رحم کند بر خلائق و برانگیزد برای ایشان چاره [ای] که سبب خلاص ایشان گردد از جور مخالفان بدرستی که حق تعالی نسبت بهر قوم پیوسته نظرهای لطف و رحمت دارد .

فان قلت عرفاً انکروه بمنکر و غطوا علی (ت۳۳) علی التحقیق بالشبهات
یعنی پس اگر گویم سخن نیکی را انکار کنند او را بسخن بدی که در برابر آن
گویند و بپوشانند بشبها (شبهه ها) .

تفاصر نفسی دائماً عن جدالهم کفانی ما الی من العبرات

یعنی کوتاهی میکنند نفس من پیوسته مرا آنچه میریزم از اشکهای اندوه و حسرت . ع
احاول نقل الصم عن مستقرها و اسماع احجار من الصلات

یعنی اراده که من کرده‌ام که ایشانرا بحجت و برهان و موعظه هدایت کنم مانند آنست که کسی خواهد کوه سخت را از جایش حرکت دهد و سنگهای صلب سخت بشنواند . ع

فحسبی منهم ان ابوء بغصه تردد فی صدري وفي لهواتی

یعنی پس بس است مرا از ایشان آنکه برگردم یا اندوهی که در گلویم گره شده باشد و نتوانم فرو برد و نتوانم انداخت پس متردد باشد میان سینه و حلق من .

فمن عارف لم ينتفع ومعاند تميل به الاهواء و للشهوات

یعنی بعضی از مخالفان عارفی است بحق که بملم (۳۳ب) خود منتفع نمیشود و بعضی معاندیست که میل میدهد هواهای نفسانی او را بسوی شوقها و خواهشها . ع

كانك بالاضلاع قد ضاق ذرعها لما حملت من شدة الزفرات

یعنی نزدیک است و گویامی بینی دندهای پهلوی من عاجز شده است از برای آنچه بار کرده‌ام در آنها از آه سوزناک و ناله درد آمیز چنانچه شاعر گفته است :

ناله را هر چند میخواهم که پنهان بر کشم سینه میگوید که من تنگ آمدم فریاد کن

و در بعضی از روایت این دو بیت مذکور است :

فيا وارثي علم النبي وآله عليکم سلام دائم النجات
لقد امنت نفسي بكم في حياتها وانی لارجوا الامن عندماتی

یعنی پس ای وارثان علم پیغمبر و آل او بر شما باد سلامی که همیشه پیوسته در وزیدن باشد بتحقیق که ایمن بود جان من به برکت شما در حال حیات من یا (تا) ایمن آورد بشما در حیات من بدرستی که امید دارم که در امان باشم بشفاعت شما از (۳۴آ) عذاب خدا نزد مردن من .

قد تمت ترجمة قصيدة فصیح الشعراء دعبل ابن علی الخزاعي رحمة الله عليه و مترجمها افضل المتقدمين و المتأخرين مولانا محمد باقر المجلسی طاب ثراه علی يد اقل الخلیقه ابوالحسن ابن محمد حسین شفر الله له و لوالديه فی ۱۱۳۳